

دکتر رابرت ونوی ، پادشاهان، سخنرانی ۲

دکتر رابرت ونوی ، دکتر پری فیلیپس و تد هیلدبرانت ، ۲۰۱۲ ©

علاوه بر تفسیری که برای امروز فهرست کرده‌ام، مقاله‌ای در مورد گاهشماری در *دایره‌المعارف مصور زوندروان از کتاب مقدس* نوشته جی. بارتون پین دارم. هدف من از ارائه این مقاله این نیست که شما جزئیات را به تفصیل بررسی کنید - که مطالب بسیار پیچیده‌ای است - بلکه هدفم این است که به شما ایده‌ای از انواع اصولی که می‌توان برای این داده‌های گاهشماری به کار برد تا برخی از مشکلات ظاهری را حل کنید، به ویژه آن بخش که او در مورد تاریخ‌گذاری بر اساس سال ورود یا تاریخ‌گذاری بر اساس سال عدم ورود و همچنین همسو بودن با شروع سال، چه آغاز بهار باشد و چه آغاز پاییز، صحبت می‌کند، بدهم. این نوع مطالب تا حد زیادی به حل اکثر مشکلات گاهشماری کمک کرده‌اند.

نکته‌ی دیگری که دوست دارم حداقل ایده‌ای از آن داشته باشید این است که چگونه می‌توان به تاریخ‌های مطلق رسید. اگر به یاد داشته باشید، پین در بخش ابتدایی آن مقاله می‌گوید که در گاهشماری‌های بابلی، آشوری و مصری، نقاط خاصی وجود دارد که در آن‌ها اتفاقی که در اسناد آشوری رخ می‌دهد، می‌تواند به چیزی که در مطالب کتاب مقدس رخ داده است، مرتبط باشد. این یک نقطه‌ی ثابت ایجاد می‌کند زیرا آن‌ها می‌توانند اسناد بابلی و آشوری را مقایسه کنند و کاملاً مطمئن باشند که تاریخ‌هایی که دارند دقیق هستند، زیرا اسناد آشوری به عقب برمی‌گردند و به کسوف‌های خورشیدی مرتبط هستند. با کسوف‌های خورشیدی می‌توانید سال‌ها را دقیقاً مشخص کنید.

بنابر این می‌توانید یک تاریخ ثابت در یک نقطه معین از گاهشماری کتاب مقدس به دست آورید، مثلاً ۸۴۱ پیش از میلاد، زمانی که بیهو به شلمنصر سوم خراج می‌دهد. این در گزارش آشوری ذکر شده است. همچنین در گزارش کتاب مقدس ذکر شده است. وقتی یک نقطه ثابت مانند آن را به دست می‌آورید، می‌توانید از آن به جلو و عقب بروید. از آنجایی که سلطنت‌های همزمان را دارید، می‌توانید از زمان بیهو به قبل یا از زمان بیهو به جلو بروید و نسبت به آن نقاط ثابت، گاهشماری اسرائیل را تعیین کنید. مورد دیگر نبرد کارکار در ۸۵۳ پیش از میلاد و مشارکت آخاب در آن است. این یک نقطه ثابت دیگر را ارائه می‌دهد.

هدف من از این مثال‌ها فقط این بود که ایده‌های اولیه‌ای از گاهشناسی به شما بدهم. اگر می‌خواهید بر جزئیات پیچیدگی برخی از این مسائل مسلط شوید، می‌توانید بخش خوبی از عمرتان را صرف این کار کنید.

بسیار خب، کاری که می‌خواهم از اینجا به بعد انجام دهم این است که طرح کلی اول و دوم

پادشاهان را بگیرم و با خود متن شروع به کار کنم. مطمئن نیستم چقدر طول می‌کشد، اما می‌خواهم با است، تأکید کنم. فکر می‌کنم چیزهایی I جزئیات بر پادشاهی متحده تحت حکومت سلیمان، که عدد رومی در آن بخش وجود دارد که می‌توان به آنها توجه کرد و در اصل واقعاً در مورد بسیاری از مطالب باقی‌مانده در اول و دوم پادشاهان صدق می‌کنند. فکر می‌کنم مطالب مربوط به سلیمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع، احتمالاً زمان بیشتری را صرف سلیمان و سپس زمان بیشتری را صرف ایلیا و اخاب نسبت به هر بخش دیگری خواهم کرد». الف» «مطالب مقدماتی» است. این در طرح کلی شما از اول پادشاهان است. دو نکته فرعی در آنجا وجود دارد: «۱» «جانشینی سلیمان بر تخت، اول پادشاهان است. این بخش اول ماست. حالا چند نظر در مورد آن بخش. قرار نیست آن را کامل بخوانم. «۱۲:۲-۱:۱ شما قبلاً این کار را انجام داده‌اید و تفسیر آن را خوانده‌اید، بنابراین فکر می‌کنم با محتوای اصلی که از تا ۱۲:۲ آمده است، آشنا هستید. در آن بخش، سوال اساسی این است که چه کسی جانشین داوود ۱:۱ خواهد شد. این سوالی است که در آن بخش مطرح می‌شود. این سوالی است که برای این بخش جدید نیست. این سوالی است که قبلاً به آن پرداخته شده بود؛ در واقع، حتی قبل از تولد سلیمان نیز به آن پرداخته شده بود. اگرچه داوود پسران متعددی داشت، خداوند به داوود گفت که پسر دیگری خواهد داشت (این قبل از تولد سلیمان بود (که پس از او پادشاه خواهد شد و معبد را خواهد ساخت. دوم سموئیل ۷، آیه فکر می‌کنم تقریباً اوج کتاب اول و دوم سموئیل است که در واقع یک کتاب است. در اینجا خداوند ۱۲، عهد خود را با داوود برقرار می‌کند و می‌گوید که او سلسله‌ای خواهد داشت که تا ابد پایدار خواهد ماند، اما در متن آن وعده در آیه ۱۲ می‌گوید: «هنگامی که روزهای تو به پایان برسد و با پدرانانت آرام بگیری، من فرزندان تو را که از نسل ما خواهند بود، جانشین تو خواهم کرد و پادشاهی او را برقرار خواهم ساخت. او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت و من تخت پادشاهی او را برای همیشه برقرار خواهم کرد. من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» اگر این را با اول تواریخ ۲۲: ۸-۱۰ مقایسه کنید، در آنجا خواهید خواند: «تو خون زیادی ریخته‌ای و جنگ‌های زیادی کرده‌ای. تو نباید خانه‌ای برای نام من بسازی، زیرا در نظر من خون زیادی بر زمین ریخته‌ای. اما تو پسری خواهی داشت که مرد صلح و آرامش خواهد بود و من او را از همه دشمنانش از هر طرف آرام خواهم کرد. نام او سلیمان خواهد بود و من در طول سلطنت او به اسرائیل صلح و آرامش خواهم داد. او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت.» بنابراین می‌بینید، این موضوع مدت‌ها پیش از وقایع اول پادشاهان ۱ و ۲ که در آن واقعاً در نقطه جانشینی هستید، توسط اعلام خداوند به داوود کاملاً روشن شده بود. کاملاً روشن شده بود که سلیمان قرار است جانشین داوود شود و معبد را بسازد.

حالا وقتی سلیمان به دنیا آمد، نامش یزدیدا گذاشته شد؛ این در دوم سموئیل ۱۲: ۲۴-۲۵ آمده

است. این بعد از ماجرای داوود و بتشیع است که ناتان در فصل ۱۲ داوود را به خاطر آن سرزنش کرده

بود. در آیه ۲۴ می‌خوانید: «آنگاه داوود همسرش بنشبع را تسلی داد و نزد او رفت و با او همبستر شد. او پسری به دنیا آورد و نام او را سلیمان گذاشتند. خداوند او را دوست داشت؛ و چون خداوند او را دوست داشت، از طریق ناتان نبی پیام فرستاد تا نام او را ییدیا بگذارد.» «ییدیا» «به معنای» محبوب خداوند است. بنابراین سلیمان آن جایگاه ویژه‌ای را که به او داده شده است، دارد. او قرار است جانشین داوود شود. او محبوب خداوند است. او قرار است معبد را بسازد. او جانشین تعیین شده داوود است.

حالا جالب است که آن امتیاز خاصی که ممکن است بگویید به سلیمان داده شده است، زیرا احتمالاً آن چیزی نیست که انتظار دارید. سلیمان فرزند اول داوود نیست. ممکن است از نظر نسب طبیعی انتظار داشته باشید که فرزند اول این حق را داشته باشد. اما به یاد داشته باشید که این یک چیز نسبتاً رایج در کتاب مقدس است. تا جایی که به نسل موعود مربوط می‌شود، اسماعیل نبود، بلکه اسحاق بود که وعده داده شده یا نسل و وعده بود و اسماعیل قبل از اسحاق متولد شد. عیسو فرزند اول نبود که وعده خدا را به انجام برساند، بلکه یعقوب بود. سموئیل پسر بزرگتر یسا را برای پادشاهی مسح نکرد. به یاد داشته باشید وقتی که او به خانه یسا رفت و همه پسران یسا را به حضور خود آورد، بزرگترها جلو آمدند و حتی فکر نکردند که داوود را به حضور سموئیل بیاورند زیرا فکر نمی‌کردند که او به حساب بیاید. با این حال، او دقیقاً همان کسی بود، جوانترین کسی که خداوند انتخاب کرده بود. بنابراین شما نمونه‌های زیادی از این نوع موارد دارید، و به نظر من خداوند می‌خواهد تأکید کند که اجرای طرح رستگاری او نباید به حقوق، قدرت‌ها یا توانایی‌های انسانی نسبت داده شود. این چیزی از این دست نیست، بلکه کار اوست و این اراده‌ی حاکمانه‌ی اوست که کار رستگاری او را پیش می‌برد.

البته، انتخاب خدا همیشه با پذیرش روبرو نمی‌شود؛ به یاد داشته باشید که عیسو و همچنین اسحاق علیه انتخاب مطلق خدا عمل کردند. عیسو آن برکت را می‌خواست و اسحاق آماده بود تا آن را به او بدهد، اما در بحبوحه همه آن دسیسه‌ها، به یاد دارید که آن برکتی که برای یعقوب در نظر گرفته شده بود، به یعقوب رسید، حتی با اینکه اسحاق فکر می‌کرد آن را به عیسو می‌دهد.

در کتاب اول پادشاهان، وضعیت مشابهی دارید، به این معنا که خداوند جانشینی را تعیین کرده بود، اما ادونیا آماده پذیرش آن نبود. بنابراین سوال اصلی در کتاب اول پادشاهان، در دو فصل اول، این است که آیا اراده خدا در مورد جانشینی داوود رعایت خواهد شد یا ملاحظات دیگری حاکم خواهد بود. ادونیا بزرگترین پسر باقی مانده داوود بود، یا حداقل به نظر می‌رسد که اینطور باشد. به یاد دارید که آبشالوم و همچنین امنون مرده بودند. امنون به خواهرش تامار بی‌احترامی کرده بود و به همین دلیل، آبشالوم او را کشته بود. بعداً، آبشالوم به تبعید رفت و وقتی برگشت، آن شورش را علیه داوود برانگیخت. در نهایت، او در پی آن شورش کشته شد. بنابراین هم امنون و هم آبشالوم مرده بودند.

ادونیا حالا برای جانشینی داوود بر تخت سلطنت اقدام می‌کند. او بدون شک می‌دانست که سلیمان

جانشین تعیین شده است، اما در آیه ۵ از اول پادشاهان ۱ می‌خوانید: «و ادونیا که مادرش هاگیت بود، خود را مطرح کرد و گفت: 'من پادشاه خواهم شد'». او خود را مطرح کرد. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که او از جایگاهی که خدا به او داده بود راضی نبود و می‌خواست تاج و تخت را برای خودش غصب کند. پس او چه باید بکند؟ او در اصل یک انقلاب را برنامه‌ریزی می‌کند، و فکر می‌کنم در اینجا شما یک تضاد واقعی بین ادونیا می‌بینید که خود را مطرح می‌کند و سپس تمام این نقشه‌ها را برای تصاحب تاج و تخت می‌کشد. شما یک تضاد واقعی بین او و داوود می‌بینید، که حتی با وجود اینکه چندین فرصت داشت و توسط خدا برای تصاحب تاج و تخت تعیین شده بود، از انجام آن خودداری کرد. او می‌خواست آن را از دست خداوند دریافت کند؛ او نمی‌خواست ساول را بکشد. او حاضر نبود دستش را علیه مسح شده خداوند بلند کند. فکر می‌کنم می‌بینید که ادونیا توسط روحیه متفاوتی اداره می‌شود. او با دسیسه و روش‌های مخفیانه به دنبال تاج و تخت است.

می‌خوانید: «ادونیا با یوآب پسر صرویه و ابیاتار کاهن مشورت کرد.» یوآب یک در آیه ۷ فرمانده نظامی بود و البته ابیاتار کاهن بود و آنها از ادونیا حمایت کردند. اما صادقانه، بنیاه پسر یهویداع، ناتان نبی، شمعی، ریکی و گارد ویژه داوود به ادونیا نپیوستند. سپس ادونیا گوسفند، گاو و گوساله‌های پرواری را در سنگ زوحلت نزدیک عین روجل قربانی کرد. او همه برادرانش، پسران پادشاه و همه مردان یهودا را که از مقامات سلطنتی بودند دعوت کرد، اما ناتان نبی یا بنیاه گارد ویژه برادرش سلیمان را دعوت نکرد. «بنابراین ادونیا با دقت انتخاب کرد که چه کسانی را می‌خواهد در این نقشه دخیل کند - افرادی که به هر دلیلی مطمئن بود به او خیانت نمی‌کنند بلکه از او حمایت می‌کنند. او این افراد را گرد هم می‌آورد تا خود را پادشاه اعلام کند. او در آیه ۷ از یوآب و ابیاتار کمک می‌خواهد، اما عمداً ناتان، بنیاه یا گارد ویژه یا برادرش سلیمان را دعوت نمی‌کند. اما توجه داشته باشید که او از یک کاهن دعوت می‌کند تا به انقلاب او مشروعیت مذهبی بدهد. او می‌خواهد این کار را با نوعی مشروعیت مذهبی بیوشاند. بنابراین او ابیاتار کاهن را دعوت می‌کند و (آیه ۹) «او گوسفند، گاو و گوساله‌های پرواری را قربانی می‌کند.» او تلاش می‌کند از آن مشروعیت مذهبی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود استفاده کند، و فکر می‌کنم می‌توان گفت که این [کار] برای پیوند دادن نام خداوند با انقلاب اوست، حتی اگر این نقض عمدی اراده آشکار خداوند باشد.

فصل اول از آن نقطه شامل چهار مکالمه بین دو نفر است. اولین مکالمه در آیات ۱۱-۱۴ بین ناتان و بتشبع است: «سپس ناتان از بتشبع، مادر سلیمان، پرسید: آیا نشنیده‌ای که ادونیا، پسر هاگیت، بدون اطلاع سرورمان داوود، پادشاه شده است؟ حال، اجازه دهید به تو نصیحت کنم که چگونه می‌توانی جان خود و جان پسر سلیمان را نجات دهی. نزد پادشاه داوود برو و به او بگو: سرورم پادشاه، آیا تو به بندهات قسم نخوردی که: «مطمئناً سلیمان، پسر، پس از من پادشاه خواهد شد و بر تخت من خواهد

نشست؟ «پس چرا ادونیا پادشاه شده است؟» در حالی که تو هنوز آنجا هستی و با پادشاه صحبت می‌کنی، من وارد می‌شوم و گفته‌ات را تأیید می‌کنم «بنابراین ناتان از آنچه در حال وقوع است آگاه است و بتشیع را از خطری که ادونیا هم برای او و هم برای پسرش داشت، آگاه می‌کند. این در آیات ۱۱-۱۴ آمده است

در چارچوب آن زمان، و احتمالاً تقریباً هر زمان دیگری، برای غاصبان تاج و تخت غیرمعمول نیست که برای حفظ جایگاه خود، تمام مدعیان احتمالی دیگر تاج و تخت را به قتل برسانند. بنابراین، به معنای واقعی کلمه، جان بتشیع و سلیمان در خطر بود. بنابراین ناتان به بتشیع توصیه می‌کند که داوود را از آنچه در حال وقوع است مطلع کند. این اولین مکالمه در آیات ۱۱-۱۴ است

مورد دوم در فصل ۱، آیات ۱۵-۲۱، بین بتشیع و داوود است. شما می‌خوانید: «پس بتشیع برای دیدن پادشاه پیر به اتاقش رفت، جایی که ابیشک شونمی به او خدمت می‌کرد. بتشیع تعظیم کرد و در مقابل پادشاه زانو زد. پادشاه پرسید: «چه می‌خواهی؟» «او به او گفت: «سرورم، تو خودت به بنده‌ات به خداوند، خدای خود، قسم خوردی که پسر سلیمان پس از من پادشاه خواهد شد و بر تخت من خواهد نشست.» اما اکنون ادونیا پادشاه شده است و شما، سرورم پادشاه، از آن خبر ندارید. او تعداد زیادی گاو، گوساله پرواری و گوسفند قربانی کرده و همه پسران پادشاه، ابیاتار کاهن و یوآب فرمانده لشکر را دعوت کرده است، اما بنده‌ات سلیمان را دعوت نکرده است. سرورم پادشاه، چشمان همه اسرائیل به شماست تا از شما بیاموزند که چه کسی پس از او بر تخت سرورم پادشاه خواهد نشست. در غیر این صورت، به محض اینکه سرورم پادشاه در کنار پدرانش به خاک سپرده شود، با من و پسر سلیمان مانند جنایتکاران رفتار خواهد شد.» بنابراین او سوگندی را که داوود یاد کرده بود که سلیمان جانشین او خواهد شد، به او یادآوری می‌کند. سپس از انقلاب ادونیا و حمایتی که او به ویژه از یوآب و ابیاتار داشت، برای او می‌گوید

سپس سومین مکالمه بین ناتان و داوود در آیات ۲۲-۲۷ است: «در حالی که او هنوز با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نبی از راه رسید. و به پادشاه گفتند: «ناتان نبی اینجاست.» «پس او پیش پادشاه رفت و رو به زمین تعظیم کرد. ناتان گفت: «آیا شما، سرورم پادشاه، اعلام کرده‌اید که ادونیا پس از شما پادشاه خواهد شد و بر تخت شما خواهد نشست؟ امروز او رفته و تعداد زیادی گاو، گوساله پرواری و گوسفند قربانی کرده است. او همه پسران پادشاه، فرماندهان ارتش و ابیاتار کاهن را دعوت کرده است.» همین الان آنها با او می‌خورند و می‌نوشند و می‌گویند: «زنده باد پادشاه ادونیا.» «اما من، بنده‌ات، و صادق کاهن، و بنایاهو پسر یهویداع، و بنده‌ات، سلیمان، که او دعوت نکرده بود. آیا این کاری است که سرورم پادشاه بدون اطلاع دادن به خدامانش انجام داده است که چه کسی باید پس از او بر تخت سرورم پادشاه بنشیند؟ ناتان وارد می‌شود، و من فکر می‌کنم این یک روش نسبتاً دیپلماتیک برای نزدیک شدن به این موضوع است. او با داوود از اعلام پادشاهی ادونیا ابراز تعجب می‌کند و به اصطلاح، از داوود می‌پرسد

که آیا او این را مجاز دانسته است؟

آخرین مکالمه، آیات ۲۸-۳۱ بین داوود و بتشیع است و در آنجا مشکل حل می‌شود: «آنگاه داوود پادشاه گفت:» بتشیع را فرا بخوانید «پس او به حضور پادشاه آمد و در مقابل او ایستاد. سپس پادشاه سوگند یاد کرد:» به حیات خداوند که مرا از هر مشکلی رهایی داده است، سوگند می‌خورم که امروز آنچه را که به خداوند، خدای اسرائیل، برای تو سوگند یاد کرده‌ام، انجام خواهم داد: سلیمان، پسر تو، پس از من پادشاه خواهد شد و به جای من بر تخت من خواهد نشست «سپس بتشیع با چهره‌ای به زمین تعظیم کرد و در مقابل پادشاه زانو زد و گفت:» خداوند، داوود پادشاه تا ابد زنده بماند «!بنابراین داوود در ادامه دستور می‌دهد که سلیمان به عنوان پادشاه مسح شود و به جای او سلطنت کند، و این کار انجام می‌شود. زادوک و ناتان او را مسح می‌کنند و شیپور می‌زنند و فریاد می‌زنند:» زنده باد سلیمان پادشاه «. این به مردم اعلام می‌شود.

وقتی خبر این موضوع با آن حمایت قوی از جانب خود داوود به ادونیا می‌رسد، متوجه می‌شود که انقلابش محکوم به شکست است و به قربانگاه پناه می‌برد - به احتمال زیاد قربانگاه کوه موریاء، جایی که صندوق عهد در چادری قرار داشت. این را در آیه ۴۹ می‌خوانید:» در این هنگام، همه مهمانان ادونیا از ترس سلیمان برخاستند و پراکنده شدند. اما ادونیا از ترس سلیمان، رفت و شاخ‌های قربانگاه را گرفت. سپس به سلیمان گفته شد: ادونیا از سلیمان پادشاه می‌ترسد و به شاخ‌های قربانگاه چسبیده است. او می‌گوید: بگذارید سلیمان پادشاه امروز برای من سوگند یاد کند که بنده خود را با شمشیر نخواهد کشت «. سلیمان پاسخ داد:» اگر او خود را مردی شایسته نشان دهد، مویی از سرش به زمین نخواهد افتاد. اما اگر «بدی در او یافت شود، خواهد مرد

در بخش ابتدایی فصل دوم، ۴ آیه اول، بخشی از مأموریت داوود به سلیمان را می‌بینید که به نظر من کاملاً قابل توجه است، هر چند طولانی نیست. فکر می‌کنم چهار آیه اول را می‌توان به عنوان شرح حال پادشاه حقیقی عهد نامید:» هنگامی که زمان مرگ داوود نزدیک شد، به پسرش سلیمان دستور داد: من به راه تمام جهانیان می‌روم. پس قوی باش، خود را مردی نشان بده و آنچه را که خداوند، خدای تو، از تو می‌خواهد، رعایت کن: در راه‌های او گام بردار و فرامین و احکام و قوانین و مقررات او را، همانطور که در شریعت موسی نوشته شده است، نگه دار تا در هر کاری که انجام می‌دهی و هر کجا که می‌روی، موفق باشی و خداوند به وعده خود به من عمل کند:» اگر فرزندان تو مراقب باشند که چگونه زندگی می‌کنند و اگر با تمام قلب و جان خود با ایمان در حضور من گام بردارند، هرگز مردی را بر تخت اسرائیل نخواهی داشت «. فکر می‌کنم می‌توانید آن را شرح حال پادشاه حقیقی عهد بنامید. همانطور که داوود زمام حکومت را به سلیمان واگذار می‌کند، او چیزی را که می‌توان یک وصیت‌نامه سیاسی برای سلیمان نامید، ارائه می‌دهد. این وصیت‌نامه شرحی است از ماهیت مسئولیت‌های او، و اینکه یک

پادشاه واقعی عهد چگونه باید باشد

حالا بیایید کمی در مورد مفهوم پادشاهی در اسرائیل تأمل کنیم. من در مورد این موضوع در دوره تاریخ عهد عتیق در مورد ظهور پادشاهی در اول سموئیل ۸-۱۲ صحبت کرده‌ام؛ اما فکر می‌کنم این موضوع در اینجا در کتاب پادشاهان نیز مهم است زیرا اسرائیل مفهوم متمایزی از پادشاهی داشت. اگر به یاد داشته باشید وقتی اسرائیل در ابتدا وارد کنعان شد، آنها پادشاه انسانی نداشتند. هیچ کاخ سلطنتی وجود نداشت؛ هیچ تخت سلطنتی وجود نداشت، بلکه خیمه‌ای وجود داشت که در آن تابوت عهد قرار داشت. در واقع، فکر می‌کنم شما بگویید، تابوت عهد تخت سلطنت یهوه بود. او بین کروبیان بر بالای تابوت که در آن زمان در خیمه قرار داشت، بر تخت سلطنت نشسته است. در واقع، تابوت، تخت سلطنت یهوه بود که پادشاه الهی اسرائیل بود و این با هر یک از ملت‌های اطراف بسیار متفاوت بود. کاخ سلطنتی وجود نداشت؛ دربار سلطنتی وجود نداشت، اما این چادر با یک صندوق عهد در آن وجود داشت و پادشاه اسرائیل، خداوند بود. ایده پشت این ترتیب این بود که مردم مسئولیت فردی پیروی از خداوند و اطاعت از دستورات او را بر عهده بگیرند؛ یعنی مطیع دستورات عهد و هر آنچه در شریعت موسی آمده است. فرض بر این بود که در اینجا شما یهوه را به عنوان پادشاه الهی دارید. مردم به صورت فردی مسئولیت خود را برای اطاعت از تعهدات عهد خود بر عهده خواهند گرفت و این امر نظم و وحدت را در بین مردم و نظم را در جامعه به طور کلی فراهم می‌کرد. آنها باید پادشاهی یهوه را به رسمیت می‌شناختند - این مسئولیت آنها بود.

اسرائیل به آن مسئولیت عمل نکرد؛ آنها از تعهدات عهدی پیروی نکردند. آنها از آنها روی گرداندند و بارها پادشاهی یهوه را انکار کردند و به خدایان دیگر روی آوردند و آنها را پرستش کردند. ما این را بارها در کتاب داوران می‌یابیم. و ملت در دوره داوران ظلم، توبه و رهایی، آن چرخه را طی کرد.

اما وقتی به کتاب سموئیل می‌رسیم، می‌بینیم که در فصل‌های اولیه کتاب، فلسطینی‌ها آنها را سرکوب می‌کنند و عمونی‌ها نیز آنها را تهدید می‌کنند. ناحاش، پادشاه عمونی‌ها، آنها را تهدید می‌کند و آنها وضعیت خود را به این واقعیت نسبت می‌دهند که پادشاهی مانند ملت‌های اطراف خود ندارند تا رهبری کند و در نبردهایشان بجنگد. این همان چیزی است که بزرگان قوم وقتی در اول سموئیل فصل ۸ به سموئیل می‌رسند، می‌گویند. بنابراین آنها از سموئیل می‌خواهند که یک پادشاه انسانی به آنها بدهد. سموئیل به آنها اعتراض می‌کند که انجام این کار به معنای انکار پادشاهی یهوه است، اما خداوند به سموئیل می‌گوید که به آنها پادشاهی بدهد. بنابراین سموئیل از دستور خداوند اطاعت می‌کند؛ او به آنها پادشاهی می‌دهد، اما وقتی این کار را انجام می‌دهد، نقش پادشاه را در اسرائیل به دقت تعریف می‌کند تا به هیچ وجه از پادشاهی مداوم یهوه کم نشود. بنابراین فکر می‌کنم آنچه شما در اسرائیل می‌گویید این است که

وقتی پادشاهی انسانی برقرار شد، خواست خدا این بود که از پادشاه انسانی به عنوان ابزاری برای حکومت خود بر مردم استفاده کند. این پادشاهی در مقابل خداوند نیست؛ این یک پادشاه به عنوان نایب‌السلطنه است. این پادشاهی است که قرار است ابزار حکومت خداوند بر قومش باشد. بنابراین برای هر پادشاه در اسرائیل مهم بود که یهوه پادشاه حقیقی باشد و پادشاه انسانی تابع قانون خدا باشد و باید از الزامات عهدی قانون خداوند اطاعت کند. بنابراین داوود به سلیمان می‌گوید که در راه‌های او قدم بردارد و فرامین و دستورات او را همانطور که در قوانین موسی نوشته شده است، حفظ کند.

اکنون، در مورد اولین پادشاه، شائول، به سرعت به نظر می‌رسد که او حاضر به گوش دادن به سخنان پیامبر، به ویژه سموئیل، نیست. او حاضر نیست تابع شریعت خداوند باشد. چند واقعه وجود دارد: مسئله تقدیم قربانی قبل از رسیدن سموئیل در فصل ۱۳ مطرح بود. سپس مسئله عدم پیروی از دستورات خداوند در مورد ریشه کن کردن عمالقیان در فصل ۱۵ مطرح شد. بنابراین شائول از پادشاهی رد شد.

داوود پس از شائول می‌آید، و البته داوود، همانطور که هفته گذشته بحث کردیم، به عنوان نماینده واقعی آرمان‌های یک پادشاه عهدی تصویر می‌شود، اما او کامل نیست. حتی داوود هم مواقعی داشت که منافع خود، پادشاهی خود را، بالاتر از مسئولیت‌های خود به عنوان یک پادشاه عهدی واقعی قرار می‌داد، و در زندگی او اتفاقاتی وجود دارد که این موضوع کاملاً واضح است. من فکر می‌کنم نکته در مورد داوود این است که او در راه خود پافشاری نکرد. او همیشه به آمادگی برای ابزاری در حکومت خدا بودن بازگشت. او وقتی از این مسیر منحرف می‌شد، توبه می‌کرد. بنابراین فکر نمی‌کنم که او هرگز رویای پادشاهی را، همانطور که خدا در نظر داشت، از دست داده باشد. او کامل نبود، اما آن آرمان را حفظ کرد، و من فکر می‌کنم او بینش روشنی در مورد ماهیت واقعی پادشاهی، همانطور که قرار بود در اسرائیل باشد، داشت. آنچه در اینجا در فصل 2 از اول پادشاهان می‌یابید این است که او در بستر مرگ خود، این بینش را به سلیمان، در این آیات، منتقل می‌کند، و شما چیزی از آن را در اول تواریخ 29:10 و آیات بعدی می‌بینید.

اول تواریخ ۲۹:۱۰ و بعد از آن، متن زیبایی است. با داوود شروع می‌شود؛ متن اینجا متفاوت است، اگرچه متوجه می‌شوید که درست قبل از اینکه او سلیمان را به عنوان پادشاه بپذیرد، آمده است. این است. مرگ داوود در ۲۹:۲۶ است. آیه ۱۰: «داوود در حضور تمام جماعت به درگاه خداوند ۲۹:۲۱ دعا می‌کند و می‌گوید: ای خداوند، خدای پدر ما اسرائیل، از ازل تا ابد، ستایش از آن تو باد. ای خداوند، عظمت و قدرت و جلال و شکوه از آن توست، زیرا هر آنچه در آسمان و زمین است از آن توست. ای خداوند، پادشاهی از آن توست؛ تو به عنوان سر، والا هستی. ثروت و افتخار از تو می‌آید؛ تو فرمانروای همه چیز هستی. در دستان تو قدرت و نیرو برای تعالی و قدرت بخشیدن به همه است. اکنون، خدای ما، تو را شکر می‌کنیم و نام باشکوه تو را ستایش می‌کنیم. اما من کیستم و قوم من کیستند که بتوانیم چنین

سخاوتمندانه ببخشیم؟ همه چیز از تو می‌آید و ما فقط آنچه را که از دست تو می‌آید به تو داده‌ایم. ما در نظر تو غریب و بیگانه‌ایم، همانطور که همه اجداد ما بودند. روزهای ما بر روی زمین مانند سایه‌ای بدون امید است. ای خداوند، خدای ما، برای تمام این فراوانی که برای ساختن معبدی برای تو فراهم کرده‌ایم، نام مقدس، از دست تو می‌آید و همه چیز متعلق به توست. خدای من، می‌دانم که تو دل را می‌آزمایی و از درستکاری خشنود می‌شوی. همه این چیزها را با میل و نیت صادقانه داده‌ام. و اکنون با شادی دیده‌ام که قوم تو که اینجا هستند، چقدر با میل و رغبت به تو بخشیده‌اند. ای پروردگار، خدای پدران ما ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، این آرزو را برای همیشه در دل قوم خود نگه دار و دل‌هایشان را به خود وفادار نگه دار. و به پسر من سلیمان، ارادت کامل عطا کن تا فرامین، الزامات و احکام تو را حفظ کند و هر کاری را برای ساختن بنای باشکوهی که من برایش فراهم کرده‌ام، انجام دهد. بنابراین فکر می‌کنم شما مفهومی را که داوود از حکومت خدا به عنوان پادشاه، حکومت پادشاه انسانی به عنوان تابعی از پادشاهی خداوند، و ضرورت وقف قلب پادشاه انسانی به خداوند دارد، درک می‌کنید.

او در آیه ۱۹ می‌گوید: «به پسر من سلیمان ارادت کامل عطا فرما تا فرامین تو را بجا آورد.» ما به جایی که در اول پادشاهان ۲ به دنبال آن هستیم برمی‌گردیم، جایی که داوود به سلیمان می‌گوید: «آنچه را که خداوند، خدای تو، از تو می‌خواهد، رعایت کن، در راه‌های او گام بردار، فرامین و دستورات، قوانین و مقررات او را حفظ کن.» بنابراین در آن ۴ آیه اول، می‌توان گفت که این وصیت‌نامه سیاسی داوود است، زیرا پادشاهی از داوود به سلیمان منتقل می‌شود.

حالا می‌توانید این سوال را بپرسید که چه زمانی پادشاه در اسرائیل پادشاه خوبی است؟ به نظر من فقط زمانی خوب است که او خود را تابع پادشاهی یهوه کند و خود را در خدمت پادشاهی یهوه قرار دهد. چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد؟ او فقط با اطاعت از قانون خدا می‌تواند این کار را انجام دهد. فکر می‌کنم در این مرحله می‌توانید ببینید که در تحلیل نهایی، فقط یک پادشاه وجود دارد که کاملاً با مشخصات داوود برای پادشاه واقعی مطابقت خواهد داشت و این به مسیح اشاره دارد. سلیمان قرار نبود این کار را انجام دهد و داوود خودش هم این کار را نکرد. در نهایت، تنها زمانی که خود خدا بیاورد و بر تخت داوود بنشیند، کسی را خواهید داشت که می‌تواند آرمان‌های پادشاهی عهد را تحقق بخشد. بنابراین همه پادشاهان اسرائیل از ایده‌آل خود عقب می‌مانند. همه آنها، حتی اگر داوود و سلیمان در صدر فهرست باشند، می‌توان گفت که پادشاهان خوب هستند، اما همه آنها از ایده‌آل خود عقب می‌مانند. با این کار، آنها به کسی اشاره می‌کنند که سرانجام خواهد آمد و بر تخت داوود خواهد نشست و در کمال و تمامیت عدالت و راستی، همانطور که قرار بود پادشاه حقیقی عهد انجام دهد، حکومت خواهد کرد.

فقط به عنوان یک نظر فرعی، می‌توانید بارها سوال بپرسید: ارتباط این مطلب با موضوع چیست؟ چیزی که من اینجا سعی دارم به آن برسم، این دیدگاه تاریخی رستگاری است. وقتی به آن نگاه

می‌کنید، وقتی آنچه را که در متن اتفاق می‌افتد قرار می‌دهید، برنامه رستگاری خدا را می‌بینید و نهاد پادشاهی قطعاً از برنامه رستگاری استفاده می‌کند. در نهایت، مسیح به عنوان پادشاه می‌آید و این پادشاهان به آن اشاره می‌کنند. اما می‌توانید کمی فراتر بروید: اهمیت این شرح حال پادشاهان اسرائیل برای ما چیست؟ شاید بتوانید بگویید که از این نظر، بین پادشاهان اسرائیل و ما شباهتی وجود دارد: همانطور که پادشاهان اسرائیل قرار بود پادشاهی یهوه را در حکومت خود منعکس کنند، ما نیز باید پادشاهی مسیح را در زندگی خود به جهان اطراف خود منعکس کنیم. او کسی است که قرار است بر زندگی ما حکومت کند، و تنها زمانی که ما خود را مطیع تمام فرامین کتاب مقدس که کلام خدا ایجاب می‌کند، قرار دهیم و زندگی‌ای سرشار از اطاعت داشته باشیم، می‌توانیم پادشاهی مسیح را در زندگی خود منعکس کنیم و آن را به طرق مختلف به اطرافیان خود نیز منعکس کنیم. این فقط یک نکته‌ی فرعی است.

برگردیم به متن خودمان، که حالا آیات ۵ تا ۱۲ از فصل ۲ است. به نظر من می‌توان گفت همانطور که پادشاهان اسرائیل قرار بود پادشاهی یهوه را در حکومت خود منعکس کنند، ما نیز باید پادشاهی مسیح را به جهان اطرافمان منعکس کنیم، همانطور که او در زندگی ما حکومت می‌کند. اما این فقط برای ما، مانند پادشاهان اسرائیل باستان، امکان‌پذیر است، زمانی که خود را مطیع تمام آنچه کلام خدا از ما می‌خواهد، قرار دهیم. همانطور که ما مطیع فرامین او هستیم، می‌توانیم بخشی از آن را با شیوه زندگی خود به اطرافیانمان منعکس کنیم. منظورم این است که جدا از این، به نظر من یک دیدگاه تاریخی و رستگاری‌بخش وجود دارد که بسیار مهم است و می‌توان به یک معنا گفت که همه این پادشاهان به مسیح اشاره می‌کنند، به این معنا که از آرمان خود دور هستند. فقط مسیح آرمان را محقق خواهد کرد، اما هنوز هم به نظر من یک اصل وجود دارد که حکومت مسیح، حکومت یهوه است که قرار بود در آن پادشاهان منعکس شود. حکومت مسیح باید در زندگی ما منعکس شود.

منظورم این است که وقتی به پیشگویی‌های عهد عتیق از مسیح نگاه می‌کنید، مناصب در اسرائیل باستان را می‌بینید که به او اشاره دارند. شما پیامبر، کاهن و پادشاه دارید. در تثنیه ۱۸ می‌خوانیم که خداوند پیامبری مانند موسی را برخواهد انگيخت، و این در عهد جدید نیز آمده است، که در نهایت به عنوان نشانه‌ای از آمدن مسیح است که پیامبری مانند موسی بود. اما او بزرگتر از موسی است. بنابراین مطمئناً سلسله پیامبران به مسیح اشاره دارد.

البته در مورد کاهنان نیز همینطور است، مسیح کاهنی از نسل دیگری است. او از نسل هارون نیست، او کاهنی از نسل ملک‌یصدق است که از نسل هارون نیست، اما وظیفه کاهنی را در شفاعت و نمایندگی ما در پیشگاه خدا انجام می‌دهد. بنابراین مسیح به نوعی همه آن مناصب را با هم ترکیب می‌کند: پیامبر، کاهن و پادشاه. اینجا فقط در مورد یکیش صحبت می‌کنیم.

بگذارید سریع چند نکته در مورد آیات ۵ تا ۱۲ از فصل ۲ بگویم. در این آیات، داوود به سلیمان

دستور می‌دهد که با سه نفر برخورد کند. آنها یوآب، برز لائی و شمعی هستند. از بین این سه نفر، برز لائی به خاطر وفاداری‌اش به داوود در زمان نیاز، زمانی که داوود از دست ابشالوم فرار می‌کرد، پادشاه می‌گیرد. اما یوآب و شمعی به خاطر تخلفات جدی علیه داوود مجازات می‌شوند. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که داوود این دستورات را نه برای انتقام شخصی، بلکه به دلیل نگرانی برای پادشاهی سلیمان به سلیمان داد تا بر پایه‌های خوبی آغاز شود.

بنابراین، اول از همه، در مورد یوآب در آیه ۵ می‌خوانید: «حالا خودت می‌دانی که یوآب پسر صرویه با من چه کرد - کاری که با دو فرمانده لشکر اسرائیل، ابنر پسر نیر و عماسا پسر پتر کرد. او آنها را کشت و خونشان را در زمان صلح ریخت، گویی در جنگ، و با آن خون، کمر بند دور کمر و صندل‌هایش را لکه‌دار کرد. با او طبق حکمت خود رفتار کن، اما نگذار موی سفیدش در آرامش به گور برود.» کاملاً واضح است که او چه می‌گوید. یوآب دو فرمانده لشکر اسرائیل، ابنر و عماسا، را کشته بود و این کار را نه در متن جنگ انجام داده بود. او این کار را کرده بود؛ او واقعاً آنها را به قتل رسانده بود.

بعدها او برخلاف دستور داوود، ابشالوم را کشت. داوود نمی‌خواست ابشالوم پس از انقلاب ابشالوم کشته شود، اما یوآب او را کشت. بنابراین دستور داوود در اینجا این است که جان یوآب را بگیرد شاید این حرف به نظر ما تند بیاید، اما فکر می‌کنم ریشه در اعداد ۳۰:۳۵-۳۴ دارد که می‌گوید: «هر . که شخصی را بکشد، فقط به شهادت شهود به عنوان قاتل کشته می‌شود. اما هیچ‌کس نباید فقط به شهادت یک شاهد کشته شود. برای جان قاتلی که مستحق مرگ است، فدیة نپذیر. او قطعاً باید کشته شود. برای کسی که به شهر پناهگاه فرار کرده و اجازه داده است که قبل از مرگ کاهن اعظم، به سرزمین خود بازگردد، فدیة نپذیر. زمینی را که در آن هستید، آلوده نکنید. خونریزی، زمین را آلوده می‌کند و کفارهای برای زمینی که در آن خون ریخته شده است، جز با خون کسی که آن را ریخته است، نمی‌توان داد. زمینی را که در آن زندگی می‌کنید و جایی که من در آن ساکن هستم، آلوده نکنید، زیرا من، خداوند، در میان بنی اسرائیل ساکن هستم.» اعداد به ما می‌گوید که خونریزی، زمین را آلوده می‌کند.

در واقع، اگر به طور کلی به عهد عتیق نگاه کنید، سه چیز وجود دارد که گفته می‌شود سرزمین کنعان را آلوده می‌کند: ۱) خونریزی یکی است، ریختن خون بی‌گناه. گرفتن جان انسان به صورت مشروع و نامشروع وجود دارد. من در مورد گرفتن جان انسان به صورت نامشروع صحبت می‌کنم. ۲) بی‌بندوباری جنسی نیز مورد دیگری است. به لاویان ۱۸ نگاه کنید؛ کل فصل لاویان ۱۸ در مورد روابط جنسی نامشروع و انحرافات جنسی است و اگر به آیه ۲۵ بروید، می‌خوانید: «حتی زمین نیز آلوده شد.» آیه ۲۴ می‌گوید: «خود را به هیچ یک از این راه‌ها آلوده نکنید، زیرا ملت‌هایی که من قبل از شما بیرون خواهم کرد، به این طریق آلوده شدند. حتی زمین نیز آلوده شد. پس من آن را به خاطر گناهش مجازات

کردم و زمین ساکنان خود را قی کرد «آیه ۲۷،» زیرا همه این کارها را مردمی که پیش از شما در آن سرزمین زندگی می‌کردند، انجام دادند و آن سرزمین آلوده شد. و اگر شما آن سرزمین را آلوده کنید، شما را نیز قی خواهد کرد، همانطور که ملت‌های پیش از شما را قی کرد «بنابراین خونریزی، زمین را به همراه بی‌بندوباری جنسی آلوده می‌کند.

سومین مورد بت‌پرستی است. ارمیا ۹:۳: «چون فساد اسرائیل برایش اهمیت چندانی نداشت، سرزمین را آلوده کرد و با سنگ و چوب زنا کرد. با وجود همه اینها، خواهر بی‌وفایش یهودا با تمام قلبش به سوی من بازگشت نکرد، بلکه فقط با تظاهر، «خداوند می‌گوید. آنها سرزمین را آلوده کردند و با سنگ و چوب زنا کردند، و حزقیال ۱۷:۳۶-۱۸ چیزی مشابه می‌گوید. بنابراین این تا حدودی انحراف از بحث است، اما نکته اینجا این است که ریختن خون بی‌گناهان، سرزمین را آلوده می‌کند، و من فکر می‌کنم منظور داوود این است که باید به گناه خونی یوآب رسیدگی می‌شد، زیرا اگر این کار را نمی‌کرد، می‌توانست به سلطنت سلیمان آسیب برساند.

فکر می‌کنم نمونه‌ای از آن را در زمان داوود در دوم سموئیل ۲۱ می‌بینید. در دوم سموئیل ۲۱، به مدت سه سال قحطی رخ داد، زیرا شائول جبعونیان را به قتل رساند، در حالی که پیمانی را که یوشع هنگام ورود به سرزمین موعود بسته بود، نقض کرده بود. یک پیمان صلح با جبعونیان وجود داشت و آن پیمان صلح با جبعونیان نقض شد. جبعونیان به روشی که یک اعدام غیرقانونی بود، کشته شدند و این منجر به قحطی به مدت سه سال شد. بنابراین به نظر من این همان چیزی است که در این فرمان مربوط به یوآب وجود دارد.

بیابید ده دقیقه استراحت کنیم.

رونویسی توسط جف براون
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس